

پیامدهای اجتماعی مهاجرت سلجوقیان به خراسان (۴۱۶ - ۴۳۳ ق / ۱۰۲۵ - ۱۰۴۱ م)

محسن رحمتی*

چکیده

ترکمن‌های سلجوقی بخشی از قبایل اغوز در شمال رود سیحون بودند که بعد از گرویدن به اسلام، در نیمه دوم قرن ۴ق، به ماوراءالنهر و در اوایل قرن ۵ق به خراسان کوچ کردند. مهاجرت ترکمن‌های سلجوقی به خراسان، از تحولات عمده و اثرگذار در تاریخ میانه ایران و جهان اسلام است. این امر تأثیرات شگرفی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت. تفاوت نوع زندگی این ایلات با بومیان منطقه، هم زمان با برخی مشکلات طبیعی و بی‌توجهی غزنویان، لگام گسیختگی برخی اقشار اجتماعی هرج و مرج طلب، قطعاً تأثیرات شایان توجهی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت که از آن میان می‌توان به ناامنی اجتماعی، اختلال در تجارت، کشاورزی و دامپروری، کشتار عده زیادی از اهالی خراسان، مهاجرت جمعی از آنها به نواحی دیگر و استقرار دائمی ترکمن‌ها در شمال خراسان اشاره کرد. توجه اصلی مقاله حاضر به چگونگی تعامل آنها با اهالی منطقه و در نهایت، تأثیرات اجتماعی و اقتصادی این امر در خراسان است.

کلیدواژه‌ها: ترکمانان سلجوقی، خراسان، سلجوقیان، غزنویان، اوضاع اجتماعی.

مقدمه

خراسان، به عنوان شرقی‌ترین ایالت ایران، اگرچه از امکانات طبیعی فراوانی جهت توسعه کشاورزی، بازرگانی و صنعت و در نتیجه توسعه تمدن و فرهنگ برخوردار بود، ولی به

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان A2avpoda@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۲۰

خاطر مجاورت با ایلات بیابانگرد ساکن در بیابانهای شمالی، همواره در معرض تهاجم و مهاجرت این بدویان قرار داشت، و زندگی ساکنان این ناحیه به شدت تحت تأثیر این عامل بود. یکی از مهاجرت‌های ایلات شمالی به خراسان که تأثیر شایان توجهی در اوضاع اجتماعی این منطقه نهاد، مهاجرت ترکمن‌های سلجوقی در اوایل قرن پنجم قمری بود که حدود دو دهه (از سال ۴۱۶ تا ۴۳۳ ق) به طول انجامید.

مهاجرت سلجوقیان به خراسان از هر نظر با دیگر مهاجرت‌های ایلات بیابانگرد به خراسان تفاوت ماهوی داشت؛ بدین معنی که بخشی از این مهاجرت به آرامی و بدون تنش، با جابه‌جایی معمولی انجام شد و بخش دیگری از این ایلات با یورش و تهاجم به این منطقه وارد شدند. تا این زمان، مهاجمان به خراسان، علاوه بر اختلافات عمیق معیشتی، مدنی و نژادی با سکنه خراسان، اختلافات عقیدتی و مذهبی نیز با هم داشتند، اما تهاجم این ایلات به‌عنوان اولین تهاجم ایلات مسلمان به خراسان، به‌رغم اشتراک عقیدتی صورت گرفته و در حکم ویرانی دروازه شرقی ایران (و به عبارت دقیق‌تر امپراتوری اسلامی) بود. تهاجم ایلات بدوی همیشه به‌لحاظ اجتماعی و اقتصادی نتایج زیان‌باری برای مناطق متمدن در پی داشت و قاعدتاً ورود ایلات ترکمن نیز از این قاعده مستثنی نبود. اگرچه ایلات ترکمن با پی‌ریزی امپراتوری سلجوقی و تحت ارشاد و هدایت دیوان‌سالاران ایرانی، توانستند میراث ارزشمند علمی، ادبی، فرهنگی و تمدنی قابل توجهی از خود به یادگار گذارند، در طول دو دهه زمان مهاجرت خود، صدمات زیادی به حیات اقتصادی و اجتماعی خراسان وارد آوردند.

تاکنون تحقیقات متعدد، مفصل و مشبعی در باب سلجوقیان صورت گرفته و نگارنده از اکثر این تحقیقات در نگارش متن بهره برده است، اما اکثر این تحقیقات معطوف به مسائل کلی‌تر تاریخ سلجوقیان بوده، و چنین بحث جزئی ذیل مسائل کلی‌تر مطرح و به اشاراتی گذرا و مختصر در این باره اکتفاء شده است. بدین ترتیب رسالت مقاله حاضر این است که ضمن تبیین چگونگی تعامل ترکمن‌های سلجوقی با اهالی خراسان، به این پرسش پاسخ داده شود که «مهاجرت ایلات ترکمان چگونه و چه تأثیری بر اوضاع اجتماعی خراسان گذاشت.»

پیشینه ترکمانان و سلجوقیان

اغوزها از ایلات ترک بودند که در قرن دوم قمری از آلتایی به شمال سیحون و اطراف

دریای خوارزم کوچ کردند و از آن پس، این نواحی به نام آنها «دشت اغوز» یا «بیابان غزیه» نام گرفت. (استخری، ۱۳۶۸: ۱۷۶؛ پریساک، ۱۳۸۵: ۲۶ - ۲۷) یکی از تیره‌های اغوز، «فتق» نام داشت که خاندان سلجوقی بدان منسوب است. (رشیدالدین، ۱۹۶۰: ۵) پژوهشگران جدید (باسورت: ۱۹۶۸: ۲۵؛ "SELDJUKIDS" Encyclopaedia of Islam)، با استناد به کاشغری (۱۳۳۳ - ۱۳۳۵: ج ۱/۵۵ - ۵۸)، به خطا، «فتق» را خاندان حاکم بر همه اغرها می‌دانند که مقرون به صحت نیست و چنان که فاروق سومر (۱۳۸۰: ۱۴۴) به درستی اشاره کرده، تیره «فتق» قبل از روی کار آمدن سلجوقیان اهمیت چندانی نداشت.

ابن اثیر (۱۳۸۶: ج ۱۱/۱۷۸) از مسلمان شدن اغوزها در زمان مهدی، خلیفه عباسی (حک ۱۵۹ - ۱۶۹ق)، خبر داده، اما این قضیه بعید می‌نماید و چنان‌که از نوشته‌های ابن فضلان (۱۴۱۳ق: ۹۱ - ۹۲) و مروزی (۱۹۴۲: ۱۸) بر می‌آید، این امر بایستی حداقل یک قرن بعد (دراویل قرن ۴ق) صورت گرفته باشد که بخشی از اغوزهای کناره سیحون، به خاطر تماس گسترده با بازرگانان مسلمان و مبلغان مذهبی، به تدریج با آئین اسلام آشنا شدند و چنان‌که از گفته‌های مقدسی (۱۴۰۸ق: ۲۱۹) و حدود العالم (۱۳۶۴: ۱۱۷) بر می‌آید تحت فشار شرایط اقتصادی و مشکلات زندگی ایلی مسلمان شدند و آنها را از این زمان به بعد «ترکمان» یا «ترکمن» نامیدند. (مروزی، ۱۹۴۲م: ۱۸) بخشی از این ترکمانان، خاندان سلجوقی بودند که در پی اختلاف با بیغوی اغوز، به مرزهای مجاور قلمرو اسلامی مهاجرت کردند. پس از پذیرش دین اسلام در چند مستقر شدند و از این پس به عنوان غازیان مسلمان با ایلات و طوایف کافر مجاور قلمرو اسلامی به غزا پرداختند. (ابن عبری، ۱۹۸۶: ۸۷؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴/۲۳۶ - ۲۳۷)

زمان این مهاجرت به درستی روشن نیست. مستوفی (۱۳۶۲: ۴۲۶) وقوع آن را در ۳۷۵ق/۹۸۶م و موسوی (تاریخ خیرات: گ ۹۴ب) سال ۳۸۵ق/۹۹۵م نوشته‌اند. ولی باسورت (1993:225) سال ۳۸۲ق/۹۹۲م و گروسه (۱۳۶۸: ۲۵۶) قبل از ۳۷۵ق/۹۸۵م و رایس (۱۹۶۸: ۲۳) با خطایی فاحش بین ۳۰۸ق/۹۲۱م تا ۳۴۹ق/۹۶۰م را زمان این واقعه ثبت کرده‌اند.

سلجوقیان در پی غلبه قراخانیان بر قلمرو سامانی در ماوراءالنهر، در اواخر قرن چهارم و به دنبال آن منازعات درونی قراخانیان به فرصت یافتند تا ضمن ایفای نقش در این منازعات، بر چراگاه‌ها یا اطراف بخارا مسلط شوند (فخررازی، ۱۳۸۲: ۱۷۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶:

ج ۹/۴۷۴ - ۴۷۵؛ "ALITACIN" Encyclopedia Iranica)

مهاجرت ترکمانان به خراسان

از اواخر دهه دوم قرن پنجم قمری، ترکمانان، تحت تأثیر علل و عوامل مختلف، وادار به مهاجرت به خراسان شدند و البته این مهاجرت در طول قریب به دو دهه و طی سه مرحله انجام شد.

ابتدای مهاجرت ترکمانان به خراسان، با لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به ماوراءالنهر، در سال ۴۱۶ق/۱۰۲۵م مربوط است. در این لشکرکشی، محمود برای تضعیف قراخانیان و هم برای تقویت ارتش خود، بخشی از ایلات ترکمن سلجوقی را به خراسان منتقل کرد و در چراگاه‌های دامنه شمالی کپه داغ و کرانه بیابان قراقوم اسکان داد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۴۸، ۶۲۵؛ ابن جوزی، ۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ق: ج ۸/۲۳۳؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۳۱) با ورود ترکمانان به خراسان، نیروی رزمی آنان وسیله‌ای جهت تشدید رقابت مدعیان قدرت در ایران شد، این سربازان را با پرداخت مواجب به خدمت می‌گرفتند. ترکمانان، برای خدمت در دربار این مدعیان قدرت در ایالات مختلف ایران و هند، از مولتان تا کرمان و جبال و آذربایجان پراکنده شدند و به چندین دسته تقسیم شدند: عراقی، لاهوری و خوارزمی (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱۷، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۴۵، ۶۱۲، ۶۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ج ۹/۳۸۱ - ۳۹۲) ولی بخش اعظم آنها یعنی سلجوقیان هنوز در ماوراءالنهر بودند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۱۱، ۹۲۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۹/۳۷۹)

سوءرفتار ترکمن‌ها با ساکنان نواحی شمالی خراسان سبب شد تا سلطان محمود در اوایل روزهای عمر خود (اواخر سال ۴۱۹ق و اوایل سال ۴۲۰ق) ناچار شد علیه آنها لشکرکشی کند و آنها را به شمال بلخان کوه و شبه جزیره منقش‌لاغ برآند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۷، ۳۴۸، ۶۲۵) گروهی از آنها نیز به ناحیه جبال و آذربایجان رفتند که به «ترکمانان عراقی» معروف شدند. این دسته از ترکمانان بر شهرهای دامغان، سمنان، ری، قزوین، قم، ساوه، همدان، و نواحی آذربایجان و دیاربکر و موصل دست یافتند و پس از کشتار اهالی، آنها را غارت کردند. (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ج ۹/۳۷۹ - ۳۹۱؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۲۵۳)

در پی تیرگی روابط بقایای ایلات ترکمن با علی‌تگین و نبرد سخت میان طرفین در سال ۴۲۴ق/۱۰۳۳م (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ج ۹/۴۷۶ - ۴۷۷)، آنها نیز ناگزیر به مهاجرت شدند. این بخش از ترکمانان اختصاصاً «سلجوقیان» نامیده می‌شوند و از آنجا که موفق به تشکیل امپراتوری سلجوقی شدند، اطلاعات مفصلی در باب چگونگی مهاجرت آنها، در منابع قدیم و تحقیقات جدید آمده که این مختصر گنجایش پرداختن به آن را ندارد و تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که این دسته از مهاجران ترکمن، طی شش سال منازعه با غزنویان، بر خراسان غلبه

کردند و ضمن آن که هسته اولیه حکومت سلجوقی را بنیاد نهادند، زمینه را برای مهاجرت بقایای ایلات ترکمن به خراسان فراهم کردند. با انتشار خبر پیروزی ترکمانان در نبرد دندانقان، عده زیادی از ایلات ترکمان ساکن در قزل قوم و دره زرافشان به آنان پیوستند تا از غنایم حاصله نصیبی یابند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۶۵، ۷۷۸، ۶۶۰، ۶۴۱ - ۶۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ج ۵۴۶/۹) بدین ترتیب، با حمایت و مدیریت چغری بیگ، موج سوم مهاجرت ترکمانان نیز با موفقیت انجام شد و بخش اعظم ترکمانانی که در ماوراءالنهر مانده و مایل به مهاجرت بودند به خراسان منتقل شدند و تنها بخش کمی از آنها در قزل قوم باقی ماندند.

برخورد ترکمانان با ساکنان شمال خراسان

ایلات ترکمان، پس از استقرار در شمال خراسان، با دام‌ها و احشام خود عرصه را بر کشاورزان، شهرنشینان و حتی تجار تنگ کردند. آنها برای تأمین مایحتاج زندگی خود به زور متوسل شدند و با اعمال فشار بر ساکنان یکجانشین منطقه (اعم از شهری، روستایی، کشاورز، تاجر، دام دار، پیشه‌ور، و جز آن) به طرق مختلف مواد مورد نیاز خود را می‌گرفتند. رفتار بی سابقه آنها چنان تأثیری در اذهان مردم منطقه به جای نهاد که از آن پس اصطلاح «ترکمانان تاز» در ادبیات منطقه جای باز کرد. (محمدبن منور، ۱۳۶۷: ۱۷۰)

هریک از منابع بخش‌ها یا ابعادی از جریان وسیع «ترکمانان تازی» را منعکس ساخته‌اند. گردیزی (۱۳۶۳: ۴۱۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۳) فقط با اصطلاح مبهم «فساد و دست‌درازی ترکمانان» یا «نالیدن مردم خراسان از فساد ترکمانان» یاد می‌کند. عبدالغافر فارسی (۱۳۶۱: ۲۲) از غارت‌گری، کشتار و اسیرگرفتن آنها خبر داده است. ابن اثیر (۱۳۸۶: ج ۵۴۷/۹) معتقد است که ترکمانان در خراسان «فساد می‌کردند و غارت می‌نمودند و شهرها را ویران می‌ساختند و اسیر می‌گرفتند». ابوالفضل بیهقی نیز در جاهای متعدد روایات مفصل‌تری در این باره آورده و ابعاد گسترده‌تری از این فساد را روشن کرده است. او در یک‌جا آورده که «... عادت ایشان است از مثله‌کردن، کشتن، و سوختن ...» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۰۰) و باری دیگر (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۲۹) از «غارت و مثله و کشتن و گردن‌زدن ...» ترکمانان خبر داده و در جایی دیگر آورده است: «معلوم است که آنچه امروز در خراسان از این قوم می‌رود از فساد و مردم‌کشتن و مثله‌کردن و زنان حُرَم مسلمانان را به حلال‌داشتن، چنان است که در این صدسال نشان نداده‌اند و در تواریخ نیامده است.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۷۲) این روایات بیانگر ابعاد جدید و وسیع‌تری از رفتارهای خشن ترکمانان در خراسان است.

بیهقی (۱۳۷۴: ۷۹۱-۷۹۰) در جای دیگر، با نقل خبر حرکت پیرزن یک‌دست و یک‌چشم و یک‌پای ماوراءالنهری به سوی خراسان، اطلاعات تازه‌تری از چپاول ترکمانان در خراسان به دست می‌دهد. بر اساس این گزارش آن پیرزن گفت:

شنودم گنج‌های خراسان از زیر زمین بیرون می‌کنند من نیز بیامدم تا لختی ببرم. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۹۱-۷۹۰)

این روایت شاید بدین صورت چندان مفهوم و ملموس نباشد، اما اگر در نظر آورده شود که بقایای همین ترکمن‌ها حدود یک قرن و نیم بعد، با نام «غزها» به خراسان تاختند و با توجه به اشتراک نژادی این دو گروه با یکدیگر، و مقایسه آنچه که ظهیری نیشابوری (۱۳۳۲: ۵۰) درباره عملکرد غزها و رفتار ترکمن‌ها روایت کرده، بتوان فهم بهتری از این روایت داشت. این قیاس بیانگر آن است که ترکمانان سلجوقی نیز به تخریب ساختمان‌ها، دیوارها و بیرون‌کشیدن دفینه‌ها پرداخته‌اند که انتشار اخبار مربوط به آن، پیرزن ماوراءالنهری را نیز به هوس انداخته بود. بدین ترتیب روایت *ابن‌اثیر* راجع به خرابی شهرها، توسط ترکمانان، نیز فهمیده می‌شود.

توصیف زیبایی که *عمادکاتب* (۱۳۱۸ق: ۱۱) درباره اعمال ترکمانان سلجوقی پیش از ورود به بغداد آورده در حقیقت *دُرّ شاهواری* است که در عین اختصار، معانی بلندی را واجد بوده و می‌تواند عمق تاخت‌وتاز ترکمانان را نشان دهد. از مجموع این روایات معلوم می‌شود که ترکمانان در آغاز ورود به خراسان، با اهالی آن برخورد بسیار خشنی داشتند.

با توجه به آن‌که ترکمانان در نواحی شمال خراسان در واحه آخال و اتک (شهرهای نسا، ابیورد و فراوه) مستقر بودند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۵)، بدیهی است که بیش از هر چیز و هر جا، این نواحی مورد حمله قرار گرفتند و آسیب دیدند. حال باید دید که آیا نواحی دیگر خراسان نیز مورد تاخت و تاز آنها قرار گرفت. در این صورت، دامنه این تاراج و چپاول ترکمانان به کجا می‌رسید. به گفته مورخان دامنه این ترکمان‌تازی‌ها از غرب به دهستان و اطراف گرگان (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۰۲)، از شرق تا اطراف مرو، گوزگانان، بلخ، ترمذ و چغانیان (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱۴-۵۱۳، ۵۶۶، ۵۶۸، ۶۵۰، ۷۵۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۲۴۸/۴) و از جنوب و جنوب غرب اطراف سرخس، توس، نیشابور، سبزوار و اسفراین تا حدود هرات و فراه (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۶؛ عبدالغافر فارسی، ۱۳۶۱: ۲۵؛ ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۶۸، ۲۷۳) و گاهی حتی تا سیستان نیز می‌رسید. (تاریخ سیستان، ۱۳۱۸: ۳۶۴) به این ترتیب پیدا است که هر چهار ربع خراسان مورد تعرض ترکمانان بوده است.

نقش مذهب و پیشوایان مذهبی در مهار ترکمانان تازیها

چنان‌که گفته شد، ایلات ترکمان به آیین اسلام گرویده و ظاهراً مسلمان بودند. بدین لحاظ جای تأمل است که آیا این اشتراک مذهب، بر کیفیت رفتارهای ترکمانان تأثیری داشت. در این صورت، این تأثیر چگونه بود. اما با توجه به آنچه که *ابن فضلان* (۱۹۹۳: ۹۱-۹۲) در مورد پیشینه این ایلات روایت کرده و همچنین دقت نظر او درباره شیوه اسلام‌پذیری آنها که معمولاً به صورت ایلی و به تبعیت از رئیس (یا خان) ایل انجام می‌شد، به نظر می‌رسد که تعالیم اسلام در عمق جان و دل آنان نفوذ نیافته و در حد اقرار زبانی بوده و در اعمال و رفتار آنان مؤثر نیفتاده بود. لذا از اسلام جز «بر زبان راندن شهادتین» چیزی نمی‌دانستند.^۱ اما همین آشنایی سطحی با اسلام، فرصتی در اختیار مردم خراسان، به‌ویژه پیشوایان مذهبی یعنی علما، فقهاء و در رأس آنان خلیفه عباسی قرار داد تا با تأکید بر اشتراک آموزه‌های مذهبی، خشونت‌ها و بدرفتاری‌های آنها را تلطیف کنند.

از سوی دیگر، وقتی بی‌توجهی و غفلت سلطان مسعود زمینه استیلای ترکمانان سلجوقی را بر خراسان فراهم کرد، مردم به پیشوایان مذهبی و فقیهان متوسل شدند. چنان‌که در سال ۴۲۸ق/۱۰۳۷م بعد از شکست سباشی و فرار او از مرو، ترکمانان مرو را محاصره کردند. مردم شهر، بیش از هفت ماه به امید رسیدن امداد از سلطان غزنوی، مقاومت کردند، اما چون از رسیدن این قوا مأیوس شدند، به فقهاء پناه بردند. فقیهان نیز با تأکید بر اشتراک مذهب و گوشزدکردن وظیفه حکمران مسلمان، سعی کردند از خشونت ترکمانان بکاهند و آنها را آرام کنند. سپس «مشروط بر آنکه ضرری از لشکریان به رعایا نرسد»، با طغرل عهد و میثاق بستند و شهر را به سلجوقیان تحویل دادند. (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴/۲۵۰)

چنان‌که پیدا است این پیشوایان مذهبی با تأکید بر دو نکته اساسی سعی در آرام کردن ترکمن‌ها دارند: یکی اشتراک مذهبی با اهالی خراسان و در نتیجه ناپسندی تعرض به جان، مال و ناموس هم‌کیشان در اسلام، و دیگر تأکید بر حکمران‌بودن سلاجقه و یادآوری وظایف و شرایط حکمران مسلمان. که در نتیجه آنها، ترکمن‌ها از تعرض به مردم نهی می‌شدند. از این پس، ترکمن‌های سلجوقی نیز راه مذاکره را آموختند و پس از تصرف سرخس و توس وقتی به نیشابور نزدیک شدند، سفیری نزد مردم شهر فرستادند و درخواست تسلیم کردند. با ورود سفیر «هزاهز در مردم شهر افتاد» و از بی‌دفاعی شهر بیمناک شدند و نزد قاضی صاعد پیشوای حنفی نیشابور رفتند. پس از مشورت، سرانجام با تذکر ناپایداری قدرت و تأکید بر وجود معاد و لزوم رسیدگی به اعمال دنیوی در محکمه

عدل الهی، کوشیدند تا سلجوقیان را آرام کنند. سپس با اشاره به آه مظلومان در سحرگاه، انتقام ایزدی را ضامن اجرای تعهدات دانستند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۲۹-۷۳۰) علاوه بر این امام موفق، پیشوای شافعیان و سالارپوژگان نیز به خاطر آزرده‌گی از غزنویان، به سلجوقیان پیوسته و سعی کردند تا با تلطیف خشونت و القای مفاهیم مدنی، از آنها فرمانروایانی مطلوب بسازند تا به واسطه آنها از حکومت غزنوی انتقام بگیرند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۳۱)

بعد از ورود طغرل به نیشابور و جلوس او بر تخت مسعود، در حالی که «اضطراب و انقلابی تمام در مردم شهر افتاد» (ظهیری، ۱۳۳۲: ۱۵) قاضی صاعد به دیدار او رفت و با همان رویکردی که در پیغام نخست گفته بود او را مورد خطاب قرار داد و بار دیگر با تأکید بر شومی ستمگری، نزدیکی انتقام ایزدی و لزوم دادگری حاکمان و رسیدگی به داد مظلومان، سعی کرد از خشونت ترکمن‌ها بکاهد و مهربانی آنها را نسبت به مردم شهر برانگیزد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۳۲) در این زمان خلیفه عباسی، القائم بامرالله که رهبر معنوی جهان اسلام بود، هبة الله بن محمد المأمونی را مأمور کرد تا ضمن ابلاغ پیغام خلیفه به طغرل، «به تخویف و تهدید نصیحت ایشان کرده که با بندگان خدا گستاخ نباشید و ولایت خراب نکنید و از قانون نصفت و عدالت مگذرید.» (ظهیری، ۱۳۳۲: ۱۸)

در این دوره به جز مذاهب رسمی، جریان مذهبی تصوف نیز بسیار قدرتمند بود و تعداد قابل توجهی خانقاه در شهرهای مختلف خراسان وجود داشت که بر اساس اسناد موجود، مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها، خانقاه ابوسعید ابوالخیر بود. به دلایلی که در این جا جای بحث آن نیست، امیران سلجوقی تحت نفوذ صوفیه بوده‌اند. (محمدبن منور، ۱۳۶۷: ۱۱۶، ۱۵۶؛ فرای، ۱۳۶۵: ۲۳۲) تصوف و مشایخ صوفیان بیشترین تأثیر را در تلطیف رفتارهای ترکمانان عهده‌دار بودند.

این تذکرات مذهبی چنان بر ترکمن‌ها تأثیر گذارد که پس از غلبه بر نیشابور در سال ۴۲۹ق/۱۰۳۸م درحالی که «اضطراب و انقلابی تمام در مردم شهر» افتاده بود، برخلاف رفتارهای سابق، به مردم اعلان کردند که «هیچکس را با سگان و متوطنان شهر و رعایا کاری نیست.» (ظهیری، ۱۳۳۲: ۱۵) بعد از غلبه بر مرو نیز چغری بیگ، به دستور طغرل، پس از تعیین عمال، «به عمارت ضیاع و عقار فرمان داد و استمالت نامه‌ها به اطراف و اکناف ممالک خراسان نوشت تا مردمی که از آن ولایت جدا شده بودند، به ولایت خویش مراجعت نمودند.» (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۴/۲۵۰) اندکی بعد نیز چغری تگین قصد غارت نیشابور را کرد، اما وقتی طغرل مانع او شد، کاردی در دست گرفت و تهدید کرد که یا خود

را می‌کشد یا باید نیشابور را غارت کند. لذا طغرل با کمک سالار پوزگان مبلغی به وی داد و او را قانع کرد^۲ که از فکر غارت نیشابور منصرف شود. (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ج ۴۵۸/۹)

نتایج حملات ترکمانان سلجوقی به خراسان

مهاجرت ترکمانان، به عنوان جابه‌جایی گروهی از انسان‌ها، به صورت وسیع یا به عبارت دقیق‌تر ورود یک قوم جدید در بافت اجتماعی شکل گرفته یک ناحیه، پدیده‌ای اجتماعی است که نتایج خاص خود را نیز دارد. البته چنان‌که پیداست این جابه‌جایی به صورت آرام هم رخ نداد و با قتل و تاراج همراه بود، لذا کلیه شئون زندگی اجتماعی، به‌ویژه اقتصاد خراسان را تحت تأثیر قرار داد. ترکمانان تازی این ترکمانان در خراسان، به‌ویژه بعد از جلوس مسعود به سلطنت (سال ۴۲۲ق/۱۰۳۱م)، چنان اوضاع سیاسی اجتماعی آن ایالت را آشفته کرد که یک دهه حکومت سلطان مسعود در منابع «دوران فترت» نامیده شد. (عبدالغافر الفارسی، ۱۳۶۱: ۳۷؛ محمدبن منور، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۷۹؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۵۶، ۵۶۶) این دوران آشفتگی، نتایج اجتماعی - اقتصادی بی‌شماری را در پی داشت که می‌توان آنها را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. ناکارآمدسازی نظام اداری غزنوی در خراسان

ناکارآمد ساختن سیستم اداری غزنوی نخستین نتیجه نامطلوب ترکمانان تازی در خراسان بود. اگرچه سلطان مسعود، پس از دستیابی به قدرت، در عیاشی‌های درباری و حوادث غزنین، هند و گرگان غرق و از خراسان غافل شد یا خود را به تغافل زد و در نتیجه، در زمان او (همچون عهد پدرش) دست عمال و کارگزاران حکومتی در جان و مال اهالی بازگذاشته شد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۱)، نباید از نقش ترکمانان در این رابطه غافل شد. درازدستی‌های ترکمانان و دل‌مشغولی دربار غزنه از این قضیه، فرصت و توان لازم را برای نظارت بر اعمال حکام خراسان و رسیدگی به شکایات دادخواهان این منطقه، از آن دربار گرفت. ^۳ بنابراین صاحب‌دیوان خراسان، سیف‌الدین سوری بن معتز، به اهالی خراسان به ظلم و تعدی پرداخت و برای سرپوش گذاری بر اعمال خود، با اخذ مالیات‌های سنگین، هدایای مجلل به دربار می‌فرستاد؛ چنان‌که در جشن مهرگان سال ۴۲۲ق/۱۰۳۱م هدایای بسیار فرستاد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۵۹) و سه سال بعد نیز، در جشن مهرگان ۴۲۵ق/۱۰۳۴م، هدایایی گزاف به مبلغ

چهار میلیون درهم ارسال کرد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۰)، و البته - چنان‌که بیهقی هم اشاره کرده - بایستی این مبالغ گزاف را به‌بهای آزار و شکنجه قاطبه اهالی خراسان فراهم آورده باشد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۰) نمونه‌ای از این رفتار ظالمانه را در برخورد او با *ابوالحسن بن‌دار*، پدر *خواججه نظام‌الملک* می‌توان یافت. (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۷۸ - ۸۲) به - رغم همه اعتراض‌هایی که درباریان و اطرافیان نسبت به عملکرد سوری داشتند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۰)، او را تنبیه و عزل نکرد و همین امر مایه رنجش خاطر بسیاری از افراد از جمله سالار پوژگان و در نتیجه روی گردانی آنها از حکومت غزنوی و پیوستن به ترکمانان شد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۱، ۷۳۱) چنان‌که از گفته *ابن‌فندق* (۱۳۱۷: ۸۳) در تشریح چگونگی دلجویی وزیر غزنوی از *ابوالحسن بن‌دار* برمی‌آید، یکی از علل اصلی این بی‌توجهی دربار غزنوی به شکایات دادخواهان و تاخت و تاز ترکمانان بود که دربار غزنه را به فلج کرده بود.

از سویی دیگر ناتوانی *سلطان مسعود* از اعمال نظارت بر خراسان، به گروه‌های اجتماعی آشوب طلب فرصت داد تا مردم نواحی پیرامون را قتل و غارت، در نتیجه به اضعاف و نابسامانی اجتماعی در خراسان کمک کنند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۵۰ - ۵۵۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ج ۴۳۴/۹ - ۴۳۵)

در حالی‌که تاخت و تازهای این گروه‌ها و همچنین ایلات ترکمان جریان داشت، *سلطان مسعود* و کارگزارانش نیز به جای دفاع از مردم خراسان، به اتهام همراهی با ترکمانان به آزار و شکنجه مردم پرداختند و به این فضای رعب و وحشت دامن زدند. (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۲۷۳؛ حسینی، ۱۹۳۳: ۸) وقتی مسعود بعد از غلبه اولیه سلجوقیان بر نیشابور و هرات و مرو، در ذی‌قعدة ۴۳۰ق، برای بازپس‌گیری این شهرها حرکت کرد، نخست به هرات رفت و «از هرات و نواحی آن و بادغیس و گنج روستا و هر کجا دست رسید، به هزار هزار دینار برات نبشتند لشکر را و به عنف بستند بهانه آنکه با ترکمانان چرا موافقت کردند ... و اعیان هرات چون *بوالحسن علوی* و دیگران بگریخته بودند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۸۲) سپس دستور داد تا *بوالفتح حاتمی*، نایب برید هرات، را دستگیر کرد و در قلعه پیشاور زندانی کرد و *بوطلحه شبلی*، عامل هرات را به جرم استقبال از ترکمانان به قتل رساند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۸۳) او سپس به سوی شمال خراسان و ناحیه اتک حرکت کرد. در آن‌جا به او خبر دادند که «مردمان باورد حصار خویش به ترکمانان دادند و با ایشان مطابقت کردند. در وقت قصد باورد کرد. و بس روزگاری نشد که آن حصار (یان) را پیش امیر آوردند و بیشتر ایشان را بفرمود تا بکشند و ...» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۶) چند ماه بعد، در مسیر خود به سوی نبرد

دندانقان، به سرخس رفت، «مردمان سرخس خراج نهادند و شهر حصار کردند امیر بفرمود تا او را از حصار بیرون آوردند و آن حصار را ویران کردند و مردمان حصار را بعضی بکشتند بعضی را دست ببریدند.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۶)

۲. ناامنی اجتماعی

در هنگامه ترکمانان تازی، امنیت اجتماعی مناطق تحت تاخت و تاز زایل شد و هراس و بیم عمومی جامعه را فراگرفت؛ چنانکه اکثر افراد را یارای آن نبود که به تنهایی در راهها مسافرت کنند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۹)، ترکمانان افراد و عابرن را در میان راه متوقف کرده، اموالشان را ستانده و خودشان را نیز می‌کشتند یا پس از شکنجه و آزار رها می‌ساختند. از حکایات جمال‌الدین لطف‌الله (بی‌تا: ۸۳ - ۸۴) و محمدبن منصور (۱۳۶۷: ۱۵۹ - ۱۶۰) در خصوص آسیاب و آردکردن گندم در آسیاب در حومه شهر میهنه برمی‌آید که ترکمانان برای تأمین مواد غذایی خود چنان مردم را تحت فشار قرار می‌دادند که کسی را یارای آن نبود که، به‌ویژه در شبها، در محیط خارج از محوطه شهرها یا روستاها توقف یا تردد کنند. موارد دیگری هم که در بالا گفته شد، اعم از کشتن، مٹله‌کردن، گردن‌زدن، و تعرض به نوامیس می‌تواند گویای این احساس ناامنی شدید و هراس عمومی از ترکمانان تازی باشد. حتی روایتی که ابن‌عدیم (۱۹۷۶: ۳۴) درباره برخورد الب/ارسلان با پیر خارکش در سنین کودکی او آورده، مبین آن است که خشونت بدویه این ایلات به حدی بود که قتل و کشتار ساکنان بومی خراسان، علاوه بر غارتگری آنها و تلاش برای تأمین مایحتاج، یکی از راههای تفریح و نشاط برای این بدویان بود.

در چنین فضای ناامنی، فرصت هرگونه فعالیت از اقشار اجتماعی گرفته شد. درحالی‌که طبقات فرادست، اشراف و ممتاز جامعه به چنین وضعیتی دچار شده بودند، معلوم است که اقشار فرودست که همیشه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، موقعیتی وخیم‌تر داشتند. این وضعیت به برخی افراد اجازه داد تا مایحتاج خود را با توسل به زور و با تهدید مردم تأمین کنند. در نتیجه چنین روندی این افراد برای تحقق بهتر و بیشتر اهداف خود، در یک گروه اجتماعی تحت عنوان «عیاران» متحد شدند. اگرچه عیاران از قبل وجود داشتند، در طول دوره سامانی با برقراری توازن تقریبی و امنیت نسبی اجتماعی حضور آنان کم‌رنگ شده و در منابع از آنها یاد نمی‌شود، ولی در این زمان، دوباره قشر اجتماعی عیاران احیا شدند (قناد زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۴ - ۱۰۴) و در تحولات شهرهای شمالی خراسان، از نیشابور و

توس و ابیورد نقش مهمی ایفا کردند. متأسفانه اطلاعات و داده‌های منابع درخصوص وجود و حرکات این گروه، بیش از هر چیز معطوف به نیشابور است و از حضور و اقدامات آنها در دیگر شهرهای خراسان اطلاعات زیادی در دست نیست. اما به نظر می‌رسد که از ابتدای سلطنت مسعود، عیاران که در همه شهرهای خراسان حضور داشتند، فعال شدند و در این زمان، برای رفع ظلم و در عین حال تأمین معاش خود به غارت و کشتار مردم پرداختند. طبیعی است که چون مرکز قدرت غزنویان در خراسان، نیشابور بود و اکثر اعیان و اشراف آن زمان در نیشابور به سر می‌بردند، یکی از اهداف اصلی این عیاران حمله به نیشابور و گرفتن اموال اشراف؛ چنان‌که عیاران توس، ابیورد و نواحی مجاور آن در سال ۴۲۵ق/۱۰۳۴م، با اغتنام فرصت از غیبت سوری به نیشابور تاختند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۵۰-۵۵۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ج ۹/۴۳۴-۴۳۵) بخشی دیگر از این راهزنان نیز در سال ۴۲۹ق/۱۰۳۸م، بعد از غلبه سلجوقیان بر خراسان، همراه با ترکمانان به قتل و غارت مردم پرداختند. زمانی که سلطان مسعود در سال ۴۳۰ق/۱۰۳۹م به خراسان آمد و ترکمانان را به قراقوم عقب‌نشاند، این گروه راهزن را نیز تعقیب کرد و آنها را که به بالای کوهی، در نزدیکی توس، گریخته بودند، سرکوب و نابود کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ج ۹/۴۶۳-۴۶۴) عیاران نیشابور نیز بعد از دندانقان، با استفاده از ضعف عمال غزنوی، دوباره عرصه را برای فعالیت‌های خود باز دیدند و به تاخت و تاز و غارت اموال مردم پرداختند. اما طغرل سلجوقی که در اواخر سال ۴۳۱ق/۱۰۴۰م دوباره بر نیشابور مسلط شد، آنها را تأدیب کرد و سر جای خود نشاند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ج ۹/۴۸۳؛ پاول، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۹) این فضای نابسامان اجتماعی حتی به اقوام کوه‌نشین کوچ (قفص = کوفچ‌ها) فرصت داد که با استفاده از آشفتگی اوضاع سیاسی در این زمان و شکست دولت غزنوی، حمله به نواحی شمالی و مرکزی خراسان را به قصد غارت آغاز و در سال ۴۳۲ق/۱۰۴۱م محدوده بیهق را غارت کنند. (ابن‌فندق، ۱۳۱۷: ۱۰۸)

۳. رکود اقتصادی

ترکمانان تازی‌ها، از دو جهت به شدت بر فعالیت اقتصادی ساکنان محلی اثر گذاشت: یکی از طریق کاهش جمعیت و نابودی یا فرار نیروی کار خراسان و دیگر از طریق کساد بی‌رونی فعالیت‌های اقتصادی در آن ایالت. در جریان ترکمانان تازی، عدّه زیادی از مردم خراسان به قتل رسیدند. در نتیجه این

کشتارها، جمعیت خراسان به شدت کاهش یافت. از آنجا که این کشتارها و غارت‌گری‌ها معمولاً در صحراها، کوه‌ها و فضاها بین شهر و روستاها یعنی در راه‌ها، مراتع، مزارع کشاورزی و کارگاه‌های واقع در حومه شهر و روستاها رخ می‌داد و در این مکان‌ها عموماً افرادی که توان کار داشتند، تردد می‌کردند، می‌توان استنباط کرد که این غارت و کشتار بیشتر معطوف به نیروی کار خراسان بود و در این روند بخش قابل توجهی از نیروی کار اقتصادی خراسان از میان رفت. بدیهی است که طبیعی‌ترین نتیجه چنین امری، بایرماندن اراضی کشاورزی و تعطیلی کارگاه‌های صنعتی و در نتیجه رکود اقتصادی خراسان بود.

کشاورزی اساس اقتصاد خراسان در آن زمان و مهم‌ترین شیوه تولید و محصولات کشاورزی مهم‌ترین مایحتاج و محصولات مورد استفاده مردم بودند و از سویی زمان‌بر بودن فعالیت کشاورزی، در زمان کاشت محصول تا هنگام برداشت که مدت زیادی (حداقل چند ماه) را دربرمی‌گرفت، از طرف دیگر اراضی کشاورزی همه در حومه و اطراف شهرها و روستاها قرار داشتند که مورد محافظت نبودند، لذا وقتی امنیت منطقه از دست رفت، کشاورزی نیز به شدت آسیب دید، زیرا کشاورزان و روستاییان به تنهایی جرئت حضور در مزارع و انجام عملیات زراعی را نداشتند و به هنگام رسیدن محصول کسی را یارای آن نبود که ترکمانان را از تعرض و تصرف محصولات کشاورزی مذکور مانع شود. لذا کشاورزان به لحاظ رعایت صرفه جانی و مالی از کشاورزی حتی الامکان خودداری می‌کردند.

متأسفانه در خصوص وضعیت کشاورزی و کشاورزان در شهرهای نسا، ایورد، توس، سرخس و مرو و جز آن خبری در دست نیست. اما/بن‌فناقی (۱۳۱۷: ۲۶۸) آورده است که در سبزوار (بیهق) از سال ۴۲۲ق/ ۱۰۳۱م تا ۴۲۹ق/ ۱۰۳۸م به مدت هفت سال کسی در بیرون از محوطه دیوارهای شهر (خارج از ربض) کشاورزی نکرد و کشاورزی شهر و تأمین مایحتاج عمومی آن، محدود و منحصر به کشاورزی انجام شده در محوطه ربض شهر بود. از آنجا که بیهق فاصله بیشتری (نسبت به سایر نقاط خراسان نظیر مرو، سرخس و نیشابور) با ترکمانان مستقر در حاشیه قراقوم داشت، چنین وضعیتی بر آن حکم فرما بود. پس در آن نواحی شدت این امر باید بیشتر بوده باشد. ترکمانان، علاوه بر تصرف محصولات کشاورزی، از دو طریق دیگر نیز به کشاورزی صدمه زدند و کشاورزان را تحت فشار قرار دادند: یکی از طریق چراندن دام‌های خود در کشتزارها و مزارع منطقه و دیگر تصاحب و غارت چارپایان.

از آنجا که ابزار اصلی کار کشاورزی در آن دوره استفاده از نیروی ماهیچه‌ای حیواناتی

چون گاو، اسب و الاغ بود و از طرفی پرورش دام‌هایی نظیر بز و گوسفند را در کنار کشاورزی، به عنوان یک کمک درآمد جهت تأمین نیازهای خوراکی (لبنیات، گوشت)، در نظر داشتند، با غارت چارپایان علاوه بر تصاحب غذای ایشان، ابزار کار کشاورزی را نیز از ایشان می‌گرفتند. البته باید در نظر داشت که هم‌زمان با این مشکلات، دو فتنه دیگر نیز حادث شد: یکی خشکسالی طبیعی و به دنبال آن قحطی عام در بخش اعظم خراسان که از مرو تا بیهق را در بر گرفت. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۰) با وقوع این حادثه، اندک کشاورزی که در محدوده ربض شهرها انجام می‌شد نیز از میان رفت و تأمین حداقل مایحتاج زندگی (یعنی آرد و گندم) با نهایت مشقت صورت می‌گرفت.

در نتیجه این تاخوت‌وتازها چنان اوضاع اقتصادی کساد شد و کشاورزی از رونق افتاد که وقتی سباشی در ۲۸ق/۱۰۳۷م بعد از شکست از ترکمانان به نیشابور رفت، «آن ولایت را چون زلف بتان پریشان و مانند چشم خوبان خراب یافت و به علیق چارپایان فرومانده» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۴۹/۴) و به گفته حسینی (۱۹۳۳: ۷) حتی نتوانست مایحتاج یک شبانه‌روز سپاه خود را در آنجا پیدا کند. بیهقی نیز در جریان بازدید خود از نیشابور در سال ق ۴۳۰/۱۰۳۹م گوید: «نیشابور این بار نه چنان بود که دیده بودم که همه خراب گشته بود و اندک مایه آبادانی مانده.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۹) / *بن‌فندق* (۱۳۱۷: ۲۶۸، ۲۷۳) نیز در شرح احوال مردم بیهق در این ایام آورده که در بیهق، در طول هفت سال (از ۴۲۲ تا ۴۲۹ق) «دانه و کاه و گیاه عزیز بود.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۹) همچنین با عبارت «قیمت ضیاع بشده» از کاهش شدید قیمت زمین‌های کشاورزی خبر داده است.

بنابراین با تاخوت و تاز ترکمانان در خراسان، کشاورزی به شدت آسیب دید و از رونق افتاد و قیمت مزارع و زمین‌های کشاورزی چنان تنزل پیدا کرد که به گزارش بیهقی قیمت یک جفت‌وار زمین کشاورزی از منطقی محمدآباد نیشابور - که جزء مرغوب‌ترین اراضی کشاورزی در نیشابور بود و که در اوایل سلطنت مسعود به یک هزار تا سه هزار درهم می‌رسید - به حدی یک من گندم تنزل پیدا کرد و پس از جنگ دندانقان به این قیمت هم خریداری نداشت. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۱ - ۸۱۰) همچنین وقتی که سلطان مسعود با سپاه خود به سوی دندانقان رفت، در طوس کشاورزی وجود نداشت و غلات یافت نمی‌شد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۷) و در ادامه مسیر، در راه سرخس نیز همین وضعیت ادامه داشت و «چندان ستور بیفتاد از مردم که آن را اندازه نبود و مردم همه غمی و ستوه ماندند از بی‌علفی و گرسنگی.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۷)

تجارت از دیگر فعالیت‌های اقتصادی اهالی خراسان بود که با توجه به عبور جادهٔ ابریشم از خراسان، تأثیر بسیاری در اقتصاد این منطقه داشت؛ چنان‌که دانسته است یکی از ضروریات رونق و رشد تجارت، امنیت راه‌ها و وجود امکانات رفاهی برای مسافران و عابران است که در قرون نخستین در خراسان به وفور یافت می‌شد و به شکوفایی تجارت انجامید. اما با تاخت‌وتاز ترکمانان، در دهه سوم قرن پنجم قمری، به‌ویژه در نواحی خارج از حصار شهرها و در فاصلهٔ میان شهرها و روستاها، چنان امنیت آنها را زایل شد که به گفتهٔ حسینی (۱۹۳۳: ۷) راه‌ها بسته و تردد قافله‌ها تعطیل شد.

دامپروری از دیگر فعالیت‌های اقتصادی خراسان بود که شمار قابل توجهی از اهالی منطقه را به خود مشغول داشت و ممر تأمین معاش آنها بود. ساکنان نواحی شمال و شمال شرقی خراسان، با بهره‌گیری از مراتع و چراگاه‌های غنی موجود در دامنهٔ کوه‌های هندو-کوش و کپه‌داغ، به این امر اشتغال داشتند. همچنین برخی قبایل عربی در بیابان‌های اطراف جیحون در نزدیکی مرو، بلخ و تخارستان به پرورش شتر مشغول بودند. چنان‌که امروزه گوسپند قره‌گل، که در مراتع موجود در هندوکوش پرورش می‌یافت، جزء مرغوب‌ترین دام‌ها بود، اشارهٔ بیهقی (۱۳۷۴: ۵۱۴) بیانگر آن است که در زمان گذشته نیز گوسپندان این ناحیه مرغوب بوده و خریدار داشته‌اند. اگرچه شغل اصلی مردم خراسان کشاورزی بود، اما این موقعیت خوب چراگاهی به عده‌ای فرصت می‌داد تا به عنوان فعالیت جنبی به دامپروری نیز بپردازند. (محمدبن منور، ۱۳۶۷: ۱۱۰) چنان‌که حتی اشراف زمین‌دار، دهقانان و دیوانیان و کارگزاران حکومتی گوسپندانی در تملک داشته و با استخدام چوپانان و شبانان برای مراقبت از آنها، از این ممر به سرمایه‌گذاری و کسب درآمد می‌پرداختند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۱۳)

با غلبه ترکمانان بر خراسان و به‌ویژه علاقه آنها به غارت چارپایان، این فعالیت به‌شدت آسیب دید و بخش قابل توجهی از این گله‌ها و احشام به دست ترکمانان غارت شد و یا صاحبان گوسپندان از بیم غارت، آنها را فروختند و از این فعالیت دست برداشتند. در نتیجه در آستانه غلبه ترکمانان بر خراسان، قیمت گوشت نیز به‌شدت گران شده و حتی نایاب شد؛ چنان‌که به گفتهٔ ابن‌فندق (۱۳۱۷: ۲۶۸) پس از تشریح غارت هفت‌سالهٔ ترکمانان (از ۴۲۲ تا ۴۲۹ق) گوید که مردم بیهق در این هفت سال گوشت گوسفند نخوردند و بعد از هفت سال *خواجه بوسعید* بره‌ای به‌دست آورد، آن را قربانی و بین مردم تقسیم کرد. از این روایت می‌توان میزان آسیب و لطمه‌ای که به دامپروری و دامپروران خراسان وارد شده استنباط کرد.

با کساد بازار و تجارت و ویرانی کشاورزی که قحطی نیز به آن افزوده، تأمین مایحتاج با دشواری روبه‌رو شد و گرانی به حدّ غایت رسید؛ بدین معنی که آسیب‌های وارده بر فعالیت‌های اقتصادی اهالی خراسان، تنزل شدید ارزش پول و افزایش تورم را در پی داشت. این وضعیت چنان بر اقتصاد خراسان اثر گذاشت که این ایالت حتی قادر به تأمین مالیات مقرر به دربار غزنوی نبود و «مال خراج فروشکست». (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۷۹) افزون بر این به گفته بیهقی (۱۳۷۴: ۸۰۹)، با افزایش تورم و گرانی در سال ۱۰۳۹/ق/۴۳۰م در نیشابور (کرسی خراسان)، «منی نان به سه درم» رسیده و «درم به دانگی باز آمده» بود. این بدان معنی است که ارزش واقعی پول به اندازه یک ششم سقوط کرده بود. چند ماه بعد که سلطان مسعود با سپاه خود به سوی دندانقان می‌رفت، در طوس قیمت «منی نان به سیزده درم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۷) رسید. با شکست دندانقان در رمضان ۴۳۱/ق/۱۰۴۰م، این تورم به نیشابور هم رسید، چنان‌که قیمت هر من نان در آن شهر نیز به سیزده درم رسیده و اجناسی را که قبل از جنگ دندانقان یک دینار خرید و فروش می‌شدند، به سه درم می‌فروختند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۲) این مطالب به وضوح بیانگر سقوط ارزش پول و افزایش تورم و گرانی است.

۴. تغییر در بافت جمعیتی خراسان

تغییر اساسی در بافت قومی - اجتماعی جامعه خراسان از دیگر نتایج مهاجرت ترکمانان به خراسان بود. با ناامنی اجتماعی و تخریب وضعیت اقتصادی خراسان بر اثر ترکمانان تازی، تورم و قحطی عده زیادی از اهالی خراسان کشته شده و از بین رفتند. به گفته بیهقی (۱۳۷۴: ۸۱۰) در نیشابور «چنین قحط یاد نداشتند و بسیار مردم بمرد لشکری و رعیت». در اواخر سال ۱۰۳۹/ق/۴۳۰م در حالی که هر من نان فقط سه درم قیمت داشت، دهقانان و کدخدایان نیشابور «از گرسنگی بیشی با عیال و فرزندان بمرده» بودند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۹) و با قحطی و گرانی وحشتناکی که پس از جنگ دندانقان به وجود آمد و قیمت هر من نان را به سیزده درم رساند، «بیشتر از مردم شهر [نیشابور] و نواحی بمرد». (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۲) در توس نیز به خاطر کساد کشاورزی و نبود غلات در ۴۳۱/ق/۱۰۴۰م «مردم و ستور بسیار از بی علفی بمرد». (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۱۷)

آن دسته از مردمی که جان به در بردند، به نواحی آرام‌تر مهاجرت کردند. روایت بیهقی (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۹) مبنی بر این که برخی از «کدخدایان سقف‌های خانه‌ها بشکافته

و بفروخته»، مؤید مهاجرت این کدخدایان به نواحی دیگر است. بنابراین تعداد قابل توجهی از اهالی خراسان به نواحی مجاور نظیر ماوراءالنهر، هند، غزنه و یا به سوی غرب یعنی عراق، شام و مصر و حجاز مهاجرت کردند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۸۷؛ سماعی، ۱۳۷۵/ق ۱۹۷۵م: ج ۲/۲۹۰؛ عبدالغافر الفارسی، ۱۳۶۱: ۳۷، ۱۱۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۵۰/۴) با تخلیه سکنه بومی خراسان و غلبه ترکمانان سلجوقی، جمع کثیری از ایلات و طوایف ترکمان به خراسان وارد شده و در نواحی مختلف آن، به ویژه در نواحی مرتعی، در شرق دریای مازندران و حاشیه قراقوم و جنوب کوه‌های بلخان، مستقر شدند و این نواحی را به یک ناحیه ترکمان‌نشین تبدیل کردند. (منشآت سلاطین ماضی: ۱۷ - ۱۵؛ جوینی، ۱۳۲۹: ۸۲ - ۸۱، ۸۴)

۵. تخریب آثار تمدنی و زندگی شهری

چنان‌که گفته شد، ترکمانان ایلاتی فقیر بودند که برای تأمین مایحتاج خود می‌جنگیدند و برای این قضیه حتی دیوارها را خراب و ساختمان‌ها را به طمع کشف دفاین و ذخایر مردم ویران و در چادر و در بیابان زندگی می‌کردند. چندان تقید و دلبستگی به خانه‌ها، کاخ‌ها و زندگی در فضای سر بسته نداشتند و حتی از آن گریزان بودند. پس از چنین مردمی ساخت بنا، ساختمان و یا حفظ و مرمت بناهای قبلی را نمی‌توان انتظار داشت.

دو عبارت در تاریخ بیهقی بیانگر تفاوت سطح زندگی، شیوه معیشتی مردم خراسان با رؤسای جدیدشان است: یکی آن‌که او در شرح کوکبه و تشکیلات ساده دربار سلجوقیان در هنگام ورود به نیشابور آورده که مردم نیشابور «جز محمودیان و مسعودیان را ندیده بودند، به آن تجمل و کوکبه می‌خندیدند.» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۳۱) دیگر آن‌که خبر می‌دهد طغرل و سلجوقیان بعد از غلبه بر نیشابور، ضمن پاره کردن فرش‌های کاخ سلطان مسعود، برای اسبان و مراکب خود، در داخل کاخ، آخورهایی ساختند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۸۰۹) با دقت در این روایات و توجه به شیوه‌های غارت ترکمانان و تقشیش دینه‌ها، می‌توان استنباط کرد که زندگی مدنی و آثار تمدنی خراسان چه مقدار آسیب دید.

۶. رشد تقدیرگرایی

اعمال سرکوبگرانه سلطان محمود به منظور تحدید قدرت اشراف، تحت عنوان مبارزه با قرمطیان، و متعاقب آن بی‌توجهی سلطان مسعود به خراسان و ظلم و ستم عمال او به اهالی

(فرخی، ۱۳۴۹: ۱۵۷، ۹۴، ۳۳۲) و در رأس آنها سیف‌الدین سوری بن معتز نسبت به آنها (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۳ - ۵۳۰) تدریجاً مردم را دچار یأس کرد. غفلت سلطان مسعود غزنوی از امور خراسان و توجه او به فتوحات در هند و گرگان، این روند را تشدید کرد. این قضیه بزرگان و دهقانان خراسان را نیز از اقدامات اصلاحی سلطان مسعود مأیوس ساخت و آنها را وادار کرد تا به سوی قراخانیان دست‌نیز و استمداد دراز کنند و با ارسال نامه به ماوراءالنهر، با آنها متحد شوند. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۳۱، ۷۳۱ - ۷۳۰) در همین زمان، ترکمانان تازی نیز امنیت اجتماعی را به کلی از آن منطقه سلب کرد. در مجموع این شرایط به شیوع افکار تقدیرگرایانه و جبرگرایی اجتماعی در خراسان منتهی شد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۷۷۲؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۵۲/۴) استیلاي ترکمانان بدوی که تازه از عقاید خرافی و اعتقاد به ارواح به توحید گرویده بودند، و پیشوایان صوفی مسلک درویش‌مآب آنان نیز به ترویج این عقاید کمک کرد. (محمد بن منور، ۱۳۶۷: ۱۵۶، ۱۵۸)

نتیجه‌گیری

ترکمن‌های سلجوقی در اثر تنگی چراخور و فشار دیگر ایلات، در نیمه دوم قرن چهارم هجری، به ماوراءالنهر کوچ کردند. برخورداری از نیروی ایلیاتی مقتدر، آنها را به دسته‌بندی‌های سیاسی قراخانیان وارد کرد و سرانجام سلطان محمود غزنوی به امید بهره‌مندی از این نیروی نظامی ایلی، بخش قابل توجهی از آنها را به خراسان کوچاند. علاوه بر خشونت ذاتی، تعارض نوع و سطح معیشت این ایلات با ساکنان خراسان باعث نارضایتی اهل خراسان شد و به همین خاطر محمود با لشکرکشی، آنها را به نقاط مختلف پراکنده کرد. چند سال بعد درگیری بقایای ترکمانان با علی‌تگین، حکمران ماوراءالنهر، آنها را ناچار به مهاجرت کرد. بنابراین ترکمن‌های سلجوقی به اجبار و به‌رغم ناخرسندی سلطان غزنوی و مخالفت صریح او، از جیحون گذشته و به خراسان وارد و با مهاجران قبلی یکی شدند.

خشم سلطان غزنوی از این قضیه و غارتگری‌های این ترکمانان، به لشکرکشی‌های متعدد علیه آنها منجر شد ولی این ایلات بی‌پناه، با انگیزه تمام به دفاع برخاستند، لذا چند بار پیای سپاه غزنوی را درهم کوبیدند و بر خراسان مسلط شدند. در نتیجه این پیروزی بقایای ایلات ترکمان نیز به خراسان آمدند و به فاتحان جدید پیوستند. تفاوت نوع زندگی این ایلات با بومیان منطقه، هم‌زمان با برخی مشکلات طبیعی و بی‌توجهی غزنویان، لگام‌گسیختگی برخی اقشار اجتماعی هرج و مرج طلب، قطعاً تأثیرات شایا توجهی در

اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت که از آن میان می‌توان به ناامنی اجتماعی، اختلال در تجارت، کشاورزی، و دامپروری، کشتار عدّه زیادی از اهالی خراسان و مهاجرت جمعی از آنها به نواحی دیگر و استقرار دائمی ترکمن‌ها در شمال خراسان اشاره کرد.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، نک: فرای، ۱۳۶۵: ۱۶۶.
۲. عمادکاتب (۱۳۱۸ق: ۹)؛ و ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲: ۱۸) این مبلغ را چهل هزار دینار نوشته‌اند، ولی بیهقی (۱۳۷۴: ۷۵۱) آن را پانصد هزار درهم دانسته است.
۳. بیهقی در چند جا (از جمله در صفحات ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۳ - ۵۱۴) از ناآرامی سران ترکمان در خراسان و قتل و غارت در آن ناحیه از رجب ۴۲۴ق/۱۰۳۳م خبر داده، در جای دیگر (۱۳۷۴: ۵۳۰ - ۵۳۱) ظلم سوری به اعیان خراسان در جمع‌آوری مالیات را ذکر کرده از جمله قضیه ارسال هدایای فاخر و مجلل سوری به دربار غزنه را در رمضان ۴۲۵ق/۱۰۳۴م توضیح داده است. او گوید که ناتوانی سوری از نظارت بر اوضاع باعث از دست رفتن خراسان می‌شود. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۵۸، ۵۳۱)

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۶ق). *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، ج ۹ و ۱۰، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۷ - ۱۳۶۰ق). *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، حیدرآباد الدکن: مطبعه دائره المعارف العثمانیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (۱۹۸۷). *وفیات الاعیان لأنباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس (۱۳۷۷). *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس (۱۹۷۶)، *تاریخ الزمان*، نقله الی العربیه الأب إسحق أرمله، قدم له الأب الدكتور جان موريس فییه، بیروت: دارالمشرق.
- ابن عدیم ابوالقاسم عمر (۱۹۷۶). *بغیه الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق علی سویم، انقره: مطبعه الجمعیه التاریخیه ترکیه.
- ابن فضلان، احمد (۱۹۹۳م/۱۴۱۳ق). *رساله*، تحقیق الدكتور سامی الدهان، بیروت: دار صادر.
- ابن فندق بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷). *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمینار، تهران: کتابفروشی فروغی.

تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰

- جوینی، منتجب‌الدین (۱۳۲۹). *عنه‌الکتبه*، تصحیح عباس اقبال و محمد قزوینی، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- استخری، ابراهیم‌بن محمد (۱۳۳۸). *مسالك و ممالک*، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد. و. (۱۳۷۶). *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، نشر علم.
- یورگن، پاول (۱۳۸۶). «نگاهی نو به استیلای سلجوقیان بر نیشابور»، ترجمه محسن رحمتی، *پژوهشنامه تاریخ*، سال دوم، شماره ۷، صص ۷۱ - ۹۲.
- پریتساک، املیان (۱۳۸۵). *فروپاشی امپراتوری اغوز بیغو*، ترجمه محسن رحمتی، *پژوهشنامه تاریخ*، سال اول، شماره ۴، صص ۲۳ - ۴۰.
- تاریخ سیستان (۱۳۱۸). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلاله خاور.
- جرفادقانی ناصح‌بن ظفر (۱۳۵۴). *ترجمه تاریخ یمینی*، تصحیح جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لطف‌الله‌بن‌ابی سعید جمال‌الدین (۱۳۶۶). *حالات و سخنان ابوسعید ابی‌الخیر*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، دو جلد در یک مجلد، تهران: دنیای کتاب.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۴). تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- حسینی، صدرالدین ابوالفوارس (۱۹۳۳). *اخبارالدوله السلجوقیه*، تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی‌نا.
- خوارزمی، محمدبن‌احمد (۱۹۶۸). *مفاتیح العلوم*، تحقیق فان فلوتن، لیدن: بریل.
- راوندی، علی‌بن‌سلیمان (۱۳۶۳). *راحة‌الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- رایس تامارا تالبوت (۱۹۶۸). *السلاجقه؛ تاریخهم و حضارتهم*، ترجمه لطفی‌الخوری و ابراهیم‌الداقوقی، بغداد: مطبعة الارشاد.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۳۸). *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۹۶۰). *جامع‌التواریخ*، تصحیح احمد آتش، آنکارا: انجمن تاریخ ترک.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم‌بن محمد (۱۴۰۹ق). *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم یزد محمد (۱۳۷۵ق / ۱۹۷۵). *التحییر فی معجم‌الکبیر*، تحقیق منیره ناجی‌السالم، المجلد الثاني، بغداد: مطبعة الارشاد.
- سومر، فاروق (۱۳۸۰). *اغوزها*، ترجمه آنا دردی عنصری، تهران: حاجی طلائی.
- نیشابوری ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: کلاله: خاور.
- الفارسی، عبدالغافر (۱۳۶۱). *المنتخب من السیاق فی التاریخ نیشابور*، اختیار ابراهیم‌الصریفینی، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه.
- کاتب الاصفهانی، عمادالدین (۱۳۱۸ق). *زبدة‌النصره و عصره‌الفطره*، اختصره الفتح‌بن‌علی‌البن‌داری، قاهره: دارالکتب العربیه.
- فرای، ریچارد (۱۳۶۵). *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.

فخررازی، محمدبن عمر (۱۳۸۲). *جامع العلوم (الستینی)*، تصحیح علی آل داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۴۹). *دیوان اشعار، تصحیح محمد دبیر سیاقی*، تهران: زوآر.
قنادزاده، صدیقه (۱۳۸۶). «بررسی آیین عباری در تاریخ ایران»، پژوهش‌نامه تاریخ، ش ۷، صص ۹۳-۱۰۸
کاشغری، محمودبن محمدبن حسین (۱۳۳۵-۱۳۳۳ق). *دیوان اللغات التترک*، تصحیح معلم رفعت، استانبول: مطبعه عامره.

گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، *زین الاخبار (مشهور به تاریخ گردیزی)*. تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: ذنیای کتاب.

گروسه رنه (۱۳۶۸). *امپراطوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۶۳). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
محمدبن منور (۱۳۶۷). *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

مروزی، شرف‌الزمان طاهر (۱۹۴۲). *منتخبات طبایع الحیوان*، انتخاب مینورسکی، لندن.
مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
منشآت (مکاتبات سلاطین ماضیه)، کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه عکسی ش ۲۲۵۷-۲۲۵۹.
موسوی، محمدبن فضل‌الله، *تاریخ خیرات*، کتابخانه دانشکده ادبیات، نسخه خطی شماره ۶۱ ب.
میرخواند محمدبن خاوندشاه (۱۳۳۹). *روضه الصفا*، تهران: پیروز-خیام.
نرشخی، محمدبن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفرین عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Bosworth.C.E, (1968). "The political and dynastic history of the Iranian world", iN: *The Cambridge history of Iran*, vol. 5, pp8-196

Bosworth.C.E (1973). *The ghaznavids: Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran*, Beirut. Vol.1, pp 203-266

Bosworth, E.C. (1984). "Saljukids", *Encyclopaedia of Islam*, new edition Vol. 10, pp936-978.

Bosworth, E.C. (1985). "ALI TIGIN", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 1, pp887-889.

Kafesoglu, ibrahim (1979), "SELCUKLULAR", *Islam Ansiklopedisi*, Vol.11, pp353-416 .

Sevim, A. and c.e. Bosworth, (1998). "The seljuqs and khwarazmshahs", *History Of Civilizations Of Central Asia*, vol .2, Part one, edit by Asimov and Bosworth, UNESCO Publishing, 1998. Pp145-176